

آینده پژوهی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس

علی اصغر غفاری چراتی^۱

حسن خداوردی^۲

کارینه کشیشیان سیرکی^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۰۳

^۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب Ghaffari135931@gmail.com

^۲. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب hakhodaverdi@gmail.com

^۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب g.keshishyan71@gmail.com

چکیده

خلیج فارس یکی از مناطق ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جهان است که از جایگاهی ویژه در استراتژی‌ها و اسناد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا برخوردار است. بررسی سناریوهای آینده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس می‌تواند چشم‌انداز روشنی را جهت تبیین سیاست خارجی اصولی بر پایه تامین حداکثری منافع ملی، پیش‌روی سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران و نخبگان نظامی این کشور قرار دهد. پرسش پژوهش حاضر این است که سناریوهای محتمل از آینده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس کدامند؟ با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی جهت آزمون فرضیه و روش کتابخانه‌ای، فیش‌برداری برای گردآوری داده‌ها، با رویکردی آینده‌پژوهانه این نتیجه حاصل گردید که آمریکا دیگر تمایلی به حضور مستقیم نظامی و بی‌واسطه در تحولات منطقه خلیج فارس نخواهد داشت، لذا در راستای کاهش حضور نظامی فیزیکی در این منطقه، سناریوی هوشمندسازی حضور نظامی در منطقه خلیج فارس، ائتلاف منطقه‌ای و موازنه از راه دور، سناریوی موجه و باورپذیر در خصوص آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس می‌باشد که امکان تحقق و وقوع آن وجود دارد. هم‌چنین به موازات وقوع سناریوی قبلی، گسترش و تمرکز نیروهای نظامی آمریکا به منطقه شرق آسیا، در جهت مهار قدرت چین نیز سناریوی ممکن بوده که از لحاظ عقلانی، احتمال تحقق آن وجود خواهد داشت.

• واژگان کلیدی

آینده‌پژوهی، سناریو، حضور نظامی، ایالات متحده آمریکا، منطقه خلیج فارس.

از حیاتی‌ترین وظایفی که در هر نظام حکومتی انجام می‌گیرد، برنامه‌ریزی دراز مدت برای آینده است. یک برنامه منطقی باید بر پیش‌بینی رویدادهای آینده متکی باشد. یکی از موضوعاتی که همواره بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تاثیرگذار بوده است، حضور نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و در رأس آن آمریکا در منطقه خلیج فارس است. در استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا، هیچ منطقه‌ای در جهان به اندازه منطقه خلیج فارس تأثیرگذار نیست. مساله انرژی، مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی مذهبی از موارد مهمی است که می‌تواند جایگاهی همیشگی برای منطقه خلیج فارس در برنامه‌های استراتژیک آمریکا پدید آورد. ارتباط تنگاتنگ کشورهای عرب خلیج فارس با آمریکا و انعقاد پیمان‌های متعدد نظامی، وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس و سرزمین‌های مجاور آن، موجب گردیده است که این حوزه به مرکز ثقل نظامی آمریکا در خاورمیانه تبدیل گردد.

بررسی عملکرد رفتاری ارتش آمریکا و آینده‌پژوهی و ترسیم سناریوهای آینده حضور نظامی این کشور در منطقه خلیج فارس، می‌تواند به سیاست‌مداران جمهوری اسلامی ایران و فرماندهان و نخبگان نظامی این کشور در اتخاذ تصمیم‌گیری‌های دراز مدت و راهبردی صحیح بر پایه تامین حداکثری منافع ملی، یاری رساند. از این رو، این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش می‌باشد که سناریوهای محتمل از آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس چه می‌باشند؟ هدف آن است تا با در نظر گرفتن مهم‌ترین عوامل پیش‌ران، بازدارنده و شگفتی‌سازِ تاثیرگذار در آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی جهت آزمون فرضیه و روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری جهت گردآوری داده‌ها، با رویکردی آینده‌پژوهانه، سناریو و یا سناریوهای معتبر، منسجم، شفاف و با احتمال تحقق زیاد در خصوص آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس ارائه گردد. به دلیل سرعت در شکل‌گیری پدیده‌های نوظهور و دگرگونی‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی آتی و از همه مهم‌تر، تغییر در پیش‌فرض‌ها نظیر عوامل شگفتی‌ساز آینده، لذا افق زمانی مد نظر برای این پژوهش، ۱۰ ساله می‌باشد. در راستای پاسخ به سوال پژوهش این فرضیه مطرح می‌گردد که آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، بر پایه نوعی جنگ جان‌شینی یا واگذاری مسئولیت به هم‌پیمانان منطقه‌ای در جهت تداوم مقابله با جمهوری اسلامی ایران و مهار قدرت

و نفوذ منطقه‌ای این کشور در منطقه غرب آسیا و در مقابل گسیل نیروهای نظامی آمریکا به منطقه شرق آسیا در جهت مهار قدرت روز افزون چین پیش‌بینی می‌گردد.

۱- پیشینه پژوهش

داسا کای و دیگران^۱ در کتابی با عنوان «بازاندیشی استراتژی ایالات متحده در خاورمیانه، مشارکت‌های پایدار، سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک» در پی پاسخ‌گویی به این پرسش می‌باشند که آیا حفظ سیاست‌های طولانی مدت آمریکا در خاورمیانه - که به شدت به پارادایم‌های مبتنی بر تهدید و ابزار نظامی قدرت متکی است - نتایج بهتری در آینده به همراه خواهد داشت؟ یا وقت آن رسیده است که در برخی از مقدمات اساسی زیربنای سیاستگذاری ایالات متحده در این منطقه تجدید نظر گردد؟ نتایج به این موارد اشاره می‌نماید که سیاست آمریکا در خاورمیانه در میان دولت‌های متوالی و متوازن، نتایج مثبتی برای منافع این کشور یا منطقه به همراه نداشته است. علی‌رغم آرزوهای طیف سیاسی برای دور شدن از خاورمیانه پس از دهه‌ها مداخله پرهزینه، اما چالش‌های ناشی از منطقه‌ای غرق در بی‌ثباتی، همچنان بر منافع ایالات متحده تأثیر می‌گذارد. این پژوهش یک استراتژی منطقه‌ای جایگزین را پیشنهاد می‌کند که کاهش درگیری، حکمرانی بهتر و رشد و توسعه بیشتر را در اولویت قرار دهد. (Dassa Kaye et. al, 2021).

گاس^۲ در پژوهشی با عنوان «ما باید بمانیم یا برویم؟ آمریکا و خاورمیانه» به بررسی آینده حضور آمریکا در خاورمیانه می‌پردازد و به این مورد اشاره می‌نماید که تا زمانی که نفت به عنوان کالایی استراتژیک در اقتصاد جهانی نقش برجسته‌ای داشته باشد، حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس نیز تداوم خواهد داشت (Gause, 2019).

اشفورد^۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «عدم تعادل: بازاندیشی در مورد تعهد آمریکا در خاورمیانه»، به این موضوع اشاره می‌نماید که: چالش‌های آمریکا در خاورمیانه، مستلزم بازگشت به استراتژی توازن دریایی است. فضای استراتژیک منطقه تغییر کرده است و لذا درک آشفتگی‌های خاورمیانه علاوه بر موفقیت‌ها و شکست‌های گذشته سیاست خارجی آمریکا در قبال این منطقه، کلید بحث در مورد آینده درگیری آمریکا در منطقه است (Ashford, 2018).

¹. Dalia Dassa Kaye, Linda Robinson, Jeffrey Martini, Nathan Vest, Ashley L. Rhoades

². F. Gregory Gause

³. Emma Ashford

گلاسر و کلانیک^۱ نیز در مقاله‌ای با عنوان «خروج از خلیج فارس: نفت و استراتژی نظامی آمریکا»، به تعهد رؤسای جمهور آمریکا در خصوص تامین امنیت حرکت آزاد نفت خلیج فارس اشاره می‌نمایند و بیان می‌کنند که آمریکا با افزایش قدرت نظامی خود در منطقه خلیج فارس، به مقابله با تلاش هر نیروی خارجی برای به دست آوردن کنترل خلیج فارس و تسلط بر منابع نفتی این منطقه خواهد پرداخت (Glaser & Kelanic, 2017).

۲- آینده‌پژوهی و سناریونویسی

آینده‌پژوهی شامل دو مؤلفه متمایز توصیفی و تجویزی است. در قلمرو توصیف، آینده‌پژوه مانند دیگر محققان در همه شعبه‌های علوم جدید، با استناد به شرایط اولیه زمان حال و شرایط حدی و مرزی مربوط به محیط، ابتدا آینده‌های ممکن‌الوقوع را توصیف می‌کند و آن‌گاه از میان این آینده‌های ممکن‌الوقوع، محتمل‌ترین آن‌ها را با بهره‌گیری از روش‌های کمی و کیفی، مشخص می‌کند. سپس در قلمرو تجویز، دانشمند آینده‌پژوه می‌کوشد با توجه به محتمل‌ترین رویدادها و روندهایی که شناسایی کرده است، شرایط و راه‌کارهایی را برای تحقق مطلوب‌ترین آن‌ها توصیه کند (عطار و سعیدی راد، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

از مهم‌ترین شیوه‌ها در مطالعات آینده‌پژوهی، سناریونویسی است. سناریو به تصویر کشاندن احتمالات آینده و تحلیل و شناخت متغیرهای محیطی پیچیده است. در واقع آن‌ها مجموعه‌ای از داستان‌های توصیفی هستند که هر یک به بخش خاصی از آینده نظر دارند. هدف یک سناریو، دستیابی به محتمل‌ترین آینده و یا محتمل‌ترین مسیر از میان راه‌های پیچیده نیست، بلکه مجموعه‌ای از متغیرها، اتفاق‌ها، پویایی سیستم و پیامدهای آن‌ها است و در انتخاب یک سیاست درست، برای رسیدن به هدف مهم، تدوین سناریو گام نخست است (عیوضی و فلاح، ۱۳۹۶: ۷۷). می‌توان گفت سناریوها تصاویر آینده‌های ممکن هستند که ترتیب منطقی رویدادها را نشان می‌دهند. سناریو ابزاری برای تحلیل سیاست‌ها و شناخت شرایط، تهدیدها، فرصت‌ها، نیازها و ارزش‌های برتر آینده است. اگر سناریو شامل همه تصاویر ممکن آینده باشد می‌تواند ابزار قدرتمندی برای برنامه‌ریزی به‌شمار آید (درویشی و همتی، ۱۳۹۴: ۴۵).

¹. Charles L. Glaser and Rosemary A. Kelanic

۳- مولفه‌های راهبردی خلیج فارس

جنوب غربی آسیا از ترکیه تا هندوستان، تشکیل شبه جزیره‌ای را می‌دهد که در مفاهیم نظامی به مثابه یک واحد ژئواستراتژیک عمل می‌کند. این واحد در بخش مرکزی ریملند^۱ قرار دارد که خلیج فارس و تنگه هرمز، محور و مرکز آن محسوب می‌شود (صفوی، ۱۳۸۵: ۸). خلیج فارس، مهم‌ترین مرکز ارتباطی میان سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا به‌شمار می‌آید و بخشی از یک سیستم ارتباطی را که دریای مدیترانه، دریای سرخ، اقیانوس هند، اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس را به هم می‌پیوندد، تشکیل می‌دهد. به‌همین دلیل، این منطقه از روزگاران پیشین مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است (حسینی‌تبار، ۱۳۸۲: ۲۰). زیبگنیو برژینسکی^۲، مشاور جیمی کارتر^۳ در امور امنیتی، خلیج فارس را مانند «زه مرتعش کمانی»^۴ تعریف نموده که این زه تا انتها کشیده شده و آمادهٔ پرتاب تیری گشوده به‌سوی جهان است. زه این کمان از شاخ آفریقا تا افغانستان و از ایران تا خاور نزدیک را دربر می‌گیرد و تنها واکنش موجود آن نسبت به فشار «شرق-غرب» بر این مناطق نیست؛ بلکه کانون‌های پیرامون آن نیز، ممکن است هر لحظه جهان را مشتعل نمایند (دالژ و گریزبک، ۱۳۶۶: ۳). بوردیس فون لوهازن^۵، ژنرال بازنشسته ارتش اتریش نیز اعتقاد دارد که خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است. مرکزی که در دل آن، منطقهٔ خلیج فارس قرار دارد و به منزلهٔ «مرکز مرکز» شناخته می‌شود (نامی، ۱۳۹۶: ۵۱). منطقهٔ خلیج فارس، مدل منحصربه‌فردی را از یک منطقهٔ ژئوپلیتیک را نیز ارائه می‌دهد. این منطقه ملت‌هایی را شامل می‌شود که از نظر فرهنگی متفاوتند؛ ولی از نظر مشغله‌های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی، هماهنگی و تجانس دارند. این منطقه، کانون ظهور و پخش دین مبین اسلام بوده و از این منطقه، اندیشهٔ اسلامی به غرب و شرق منتشر شده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۳۴). با جایگزین شدن نظریات ژئواکونومیک به جای نظریات ژئوپلیتیک و اولویت یافتن اقتصاد در دهه‌های اخیر، اهمیت خلیج فارس به مراتب چشم‌گیرتر شده است. زیرا با این دیدگاه، خلیج فارس به مثابه شاه‌رگ اقتصادی جهان معاصر است (صفوی، ۱۳۸۵: ۷). این منطقه به‌دلیل وجود منابع سرشار انرژی و موقعیت حساس جغرافیایی و سیاسی، نقش و جایگاه مهمی را در ساختار امنیت بین‌الملل داشته و فضای مناسبی را برای ایفای نقش

1. Rimland

2. Zbigniew Brzezinski

3. Jimmy Carter

4. Trembling bow

5. Bourdis fon Lohazen

6. The center of the center

بازیگران فرامنطقه ای فراهم نموده است. کشف نفت به منطقه خلیج فارس بُعد اقتصادی مهمی داد و قدرت‌های خارجی را متوجه منابع با اهمیت نفت و گاز این منطقه نمود (اسدی، ۱۳۸۴: ۱۲).

۴- جایگاه منطقه خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران در اسناد استراتژیک امنیت ملی آمریکا

واکاوی استراتژی‌ها و اسناد امنیت ملی آمریکا این فرصت را به پژوهشگران و اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌دهد تا تجزیه و تحلیل مناسبی را در خصوص آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس انجام دهند اما این اسناد و استراتژی‌ها همواره از یک روش واحد پیروی نمی‌کنند و صرفاً راهنمایی هستند که باید چارچوبی فراهم کنند که در آن بتوان اهداف دقیق‌تر و مفصل‌تر را شناسایی کرد. دوم، اینکه این اسناد و استراتژی‌ها بیشتر برای تمایز دولت‌های مختلف آمریکا از یکدیگر و مشخص کردن دستاوردهای خاص هر یک از آنها به رشته تحریر در می‌آیند. اما با وجود اینکه جمله‌بندی و تا حدی محتوای آنها با یکدیگر متفاوت می‌باشد، اما تعهدات ذاتی آمریکا در این اسناد، تا حد زیادی بدون تغییر باقی خواهد ماند. از این رو، با توجه به اهمیت تغییر و تحولات موجود در سیاست امنیتی و خارجی آمریکا به خصوص در قبال منطقه خلیج فارس، به بررسی جایگاه خاورمیانه و منطقه استراتژیک خلیج فارس در مهم‌ترین اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا می‌پردازیم.

در نخستین سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که در سال ۱۹۸۷ توسط ریگان منتشر شد، مقابله با ایران به عنوان یکی از تهدیدهای اصلی منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس، از جمله ابتکارات این کشور در راستای حفظ موازنه قوا در منطقه تعریف گردید (U.S. NSS, 1987: 17-18). دولت جرج واکر بوش^۱ نیز در سند راهبرد امنیت ملی سال ۱۹۹۱، بر کمک به متحدان منطقه‌ای خود در خلیج فارس، جهت ساختن ترتیبات امنیت منطقه‌ای برای تقویت بازدارندگی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات در راستای راهبرد موازنه از راه دور تأکید نمود (U.S. NSS, 1991: 20). در سند امنیت ملی سال ۱۹۹۳ نیز به صراحت ذکر گشته است که آمریکا میل و توان ایفای نقش پلیس جهانی را ندارد؛ به همین دلیل دولت آمریکا معتقد بود که راه‌حل‌های منطقه‌ای برای مشکلات منطقه، مسیر پایدارتری برای صلح به شمار می‌روند (U.S. NSS, 1993: 7). اما بر خلاف اسناد امنیت ملی گذشته، در هفت سند امنیت ملی دوره کلینتون

^۱. George Herbert Walker Bush

بیش از آن که بر نقش متحدان منطقه‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس تأکید شود، بر نقش مستقیم این کشور در تحقق منافع حیاتی آمریکا و تثبیت رهبری جهانی و بسط ارزش‌های آمریکایی در این منطقه تأکید گردید.

آنچه به‌عنوان تهدیدهای منافع ملی آمریکا، در اسناد راهبردی امنیت ملی این کشور در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ تعریف شده بود، بیش از هر منطقه دیگری در جهان، در منطقه خاورمیانه نمود پیدا می‌کرد. بر اساس دو سند پیش‌گفته، تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، کشورهای محور شرارت (به غیر از کره شمالی)، منازعه حل‌نشده اعراب و اسرائیل و در نهایت پیش‌فرض عقب‌ماندگی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به‌عنوان ریشه رشد تروریسم، همگی نمودهایی از تهدیدها پیش‌روی آمریکا در عصر جدید تلقی می‌شد که از نظر نومحافظه‌کاران، تنها منطقه خاورمیانه و خلیج فارس می‌توانست هم‌زمان همه آن‌ها را در خود پرورش دهد (عباسی و طاهری، ۱۳۹۸: ۱۵).

در استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۰، علی‌رغم تأکید بر رهبری آمریکا در جهان، بیشترین تأکید بر رویکرد دیپلماسی و گسترش وسیع‌تر متحدان و شرکای آمریکا در جهان قرار داده شده است. بدین ترتیب، این سند به جای تأکید بر دکترین جنگ پیش‌دستانه، بر اقدامات پیش‌گیرانه و رویکرد چندجانبه‌گرایی تأکید می‌نمود (U.S. NSS, 2010: 2-3). استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۵، به‌ویژه در خاورمیانه تغییرات قابل توجهی داشت و تصریح می‌کرد که آمریکا رهبری خود را با دیدگاهی بلندمدت در زمینه تغییر نحوه توزیع قدرت جهانی پیش می‌برد. (U.S. NSS, 2015: 5) اوباما تلاش کرد تا سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود را در مخالفت با اشتباهات دولت جرج دبلیو بوش و اصلاح آن‌ها تعریف نماید. این راهبرد بر اصولی از قبیل محدود کردن تعریف منافع استراتژیک آمریکا، احاله مسئولیت، مدیریت نزاع‌های بین‌المللی به بازیگران منطقه‌ای، محدود کردن اعتقاد به توانایی تأثیرگذاری مثبت آمریکا بر تغییرات، به حداقل رساندن مداخله نظامی مستقیم در خارج و هم‌زمان به حداکثر رساندن استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین استوار گشته بود (Williams, 2016: 85).

در همین راستا، تلاش در جهت بهبود روابط اعراب و اسرائیل و ایجاد جبهه متحد عربی-عبری در مقابل قدرت و نفوذ ایران در منطقه، همواره در اولویت سیاست‌گذاری رؤسای جمهور آمریکا بوده است که سرانجام با امضای توافق ابراهیم میان امارات، بحرین و اسرائیل در سال ۲۰۲۰ جهت عادی‌سازی روابط و از همه مهم‌تر، عملیاتی شدن راهبرد آمریکا مبنی بر خروج اسرائیل از منطقه

تحت فرماندهی یوکام^۱ و ورود این رژیم به منطقه تحت مسئولیت سنتکام^۲ در سال ۲۰۲۱، گامی مهم در راستای تقویت ائتلاف منطقه‌ای ضد ایرانی و احاله مسئولیت توسط آمریکا به آنها می‌باشد. از متن سند راهبرد امنیت ملی ترامپ ۲۰۱۷، چنین برمی‌آید که از نظر مقامات تصمیم‌گیرنده دولت ترامپ، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به دلایلی از قبیل گسترش نفوذ قدرت منطقه‌ای ایران، گسترش ایدئولوژی جهادی، رکود اجتماعی-اقتصادی و هم‌چنین رقابت‌های منطقه‌ای، یکی از مناطقی است که در آن توازن منطقه‌ای قدرت، به ضرر آمریکا تغییر پیدا کرده است؛ پس در کنار مبارزه با گروه‌های جهادی تندرو و تثبیت نقش منطقه در پایداری بازار جهانی انرژی، ممانعت از سلطه قدرت‌های متخاصم بر منطقه، از جمله اولویت‌های آمریکا در این منطقه به شمار می‌رود. در سند مذکور علاوه بر کشورهای چین و روسیه، ایران نیز صراحتاً به‌عنوان دولت متخاصمی ذکر شده که با استفاده از نیروهای نیابتی وابسته به خود، درصدد پر کردن خلأ ایجاد شده در نتیجه فروپاشی ساختار دولتی در منطقه خاورمیانه است (U.S. NSS, 2017: 48-49).

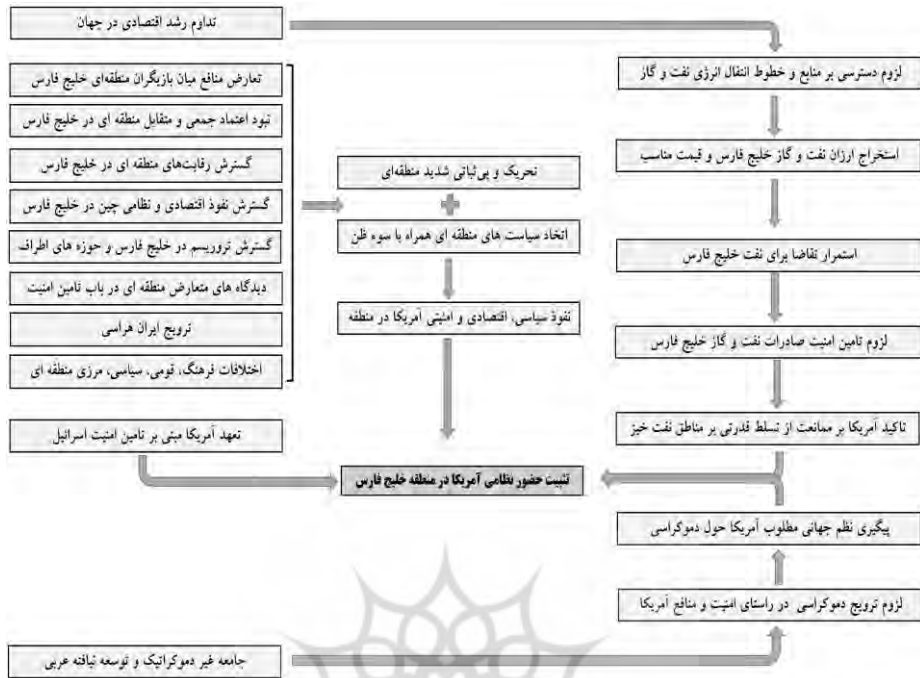
در سند موقت رهنمود امنیت ملی بایدن ۲۰۲۱، به‌جای خلیج فارس و خاورمیانه، به تهدیدهای چین توجه ویژه‌ای شده است. در این سند تسریع شده است که توزیع قدرت در سراسر جهان، تهدیداتی جدید برای آمریکا ایجاد می‌کند و چین، یگانه رقیبی است که بالقوه قادر است قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و فناوری خود را برای ایجاد چالشی پایدار برای سیستم بین‌المللی باثبات و باز، ترکیب کند. در بسیاری از مناطق، رهبران چین به‌دنبال مزایای ناعادلانه، رفتار ستیزه‌جویانه و اجباری هستند و قوانین و ارزش‌ها را در قلب سیستم بین‌المللی باز و پایدار تضعیف می‌کنند (U.S. NSS, 2021: 8).

۵- عوامل پیش‌ران در تثبیت حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس

توجه به نیروهای پیش‌ران یک واقعه و عواملی که تحریک‌کننده و یا تسری‌کننده یک سناریو هستند، بسیار مهم می‌باشد. نیروهای پیش‌ران می‌توانند اعم از بازیگران و یا زمینه‌های متعدد فکری، اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و یا اقتصادی باشند. عوامل پیش‌ران متعددی را می‌توان به تثبیت‌کننده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس عنوان نمود که مهم‌ترین و تاثیرگذارترین آن‌ها به شرح مدل تحلیلی ذیل می‌باشد:

¹ United States European Command (EUCOM)

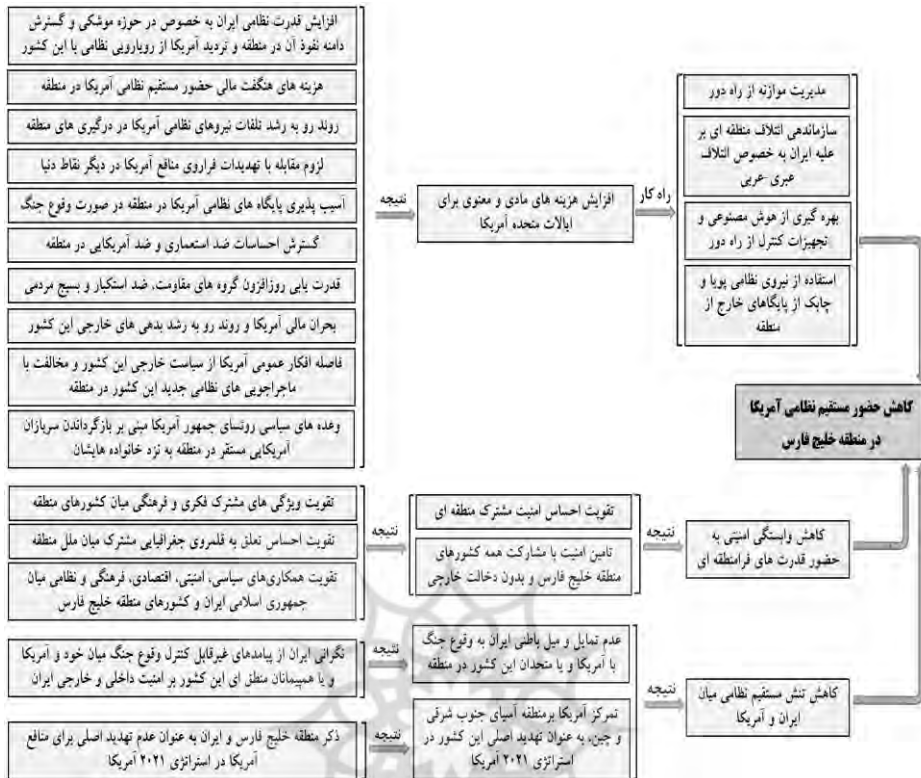
² United States Central Command (CENTCOM)



مدل تحلیلی ۱: مهم‌ترین عوامل پیش‌ران تثبیت حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس

۶- عوامل بازدارنده در تثبیت حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس

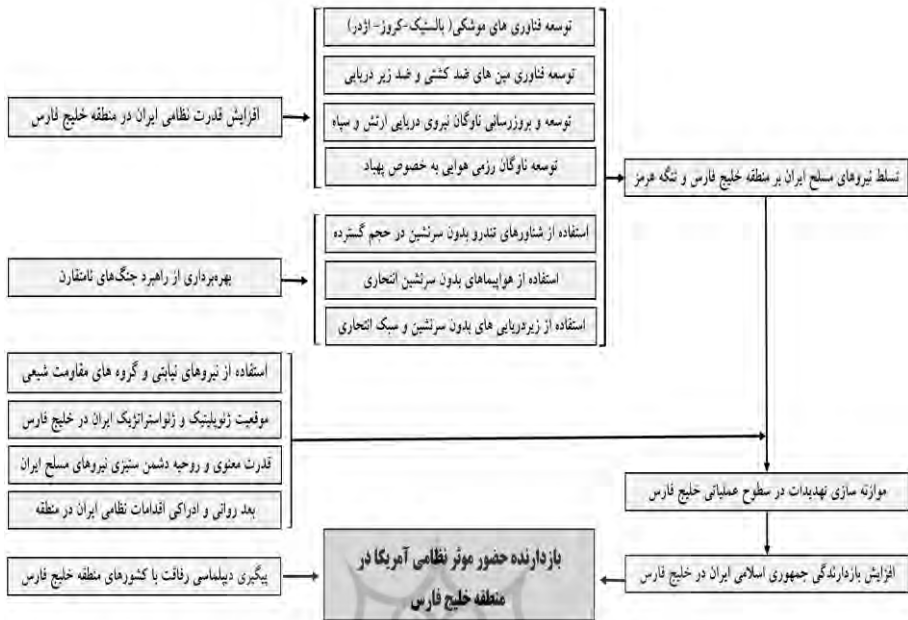
نیروهای بازدارنده در تحقق یک سناریو به آن دسته از عواملی اطلاق می‌گردد که ممکن است در شکل‌گیری یک رویداد یا سناریو ایجاد مانع نماید. عوامل زیادی می‌توانند در تثبیت حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس نقش بازدارندگی ایفا نمایند که مهم‌ترین آنها به شرح مدل تحلیلی ذیل می‌باشد.



مدل تحلیلی ۲: مهم ترین عوامل بازدارنده تثبیت حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس

افزایش قدرت نظامی ایران به خصوص در حوزه های موشکی، دریایی و پهبادی و پرهیز آمریکا از رویارویی نظامی با این کشور، مهم ترین عامل بازدارنده تاثیرگذار در تداوم حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس می باشد. دکتر آدام لوتر^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه هوایی وابسته به نیروی هوایی آمریکا، قدرت نظامی ایران را عاملی مهم در خاورمیانه ذکر کرده و بیان نموده است: «ایران دارای یکی از قوی ترین نیروهای نظامی است که آمریکا در طول دهه ها، با آن مواجه بوده است. این کشور بیش از یک دهه شاهد استراتژی و تاکتیک آمریکا در خاک افغانستان و عراق بوده است و به راحتی توانسته است استراتژی آمریکا را از خاک خود رصد کند. پس بی شک ایران توانسته است نقاط قوت و ضعف ارتش آمریکا را بازشناسد» (نوری، ۱۳۹۸). مؤلفه های قدرت بازدارندگی ایران در مقابل حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس به شرح مدل تحلیلی ذیل می باشد.

^۱. Adam Luther



مدل تحلیلی ۳: مؤلفه های قدرت بازدارندگی ایران در مقابل حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

۷- عوامل شگفتی ساز تاثیرگذار در آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس

عوامل شگفتی ساز تاثیرگذار در تحقق یک سناریو، به یک سلسله عواملی اطلاق می گردد که از قبل قابل پیش بینی نبوده، ولی طرح آنها می تواند بر مناسبات مدنظر در تحقق آن سناریو تاثیرگذار باشد. با وجود اینکه یکی از سیاست های آمریکا حضور در مناطق پُر تنش است اما وقوع حوادث شگفتی ساز، چه آن دسته از عواملی که در گذشته به وقوع پیوسته است و چه حوادثی که وقوع آن در آینده محتمل می باشد، در کنار نوع سیاست آمریکا به چگونگی مدیریت این حوادث، با توجه به شرایط داخلی و خارجی ای که جامعه آمریکا با آن مواجه می باشد، در کنار بهره گیری از ظرفیت ها و توانمندی های نظامی این کشور به موازات بهره گیری از ظرفیت هم پیمانان منطقه ای خود، هر یک می تواند به فراخور ویژگی های خود، نقشی بازدارنده و یا پیشران در آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس ایفا نمایند.

از مهم ترین عوامل و حوادث شگفتی ساز گذشته تاثیرگذار بر آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- سرنگونی پهباد {آر.کیو ۴} آمریکایی توسط جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹؛
- ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، توسط پهباد آمریکایی در خاک عراق در تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۲۰؛
- حملات موشکی ایران به مقر نیروهای آمریکایی در پایگاه عین‌الاسد و اربیل عراق در پاسخ به ترور فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران، توسط پهباد آمریکایی در خاک عراق در تاریخ ۸ ژانویه ۲۰۲۰؛
- حملات تروریستی متعدد به شناورهای تجاری متردد در منطقه خلیج فارس و دریای عمان؛
- حملات متعدد به مقرها و کاروان‌های نیروهای آمریکایی در عراق توسط گروه‌های مقاومت منطقه؛
- تهدید شناورهای نظامی آمریکا توسط شناورهای نظامی ایران؛
- خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان پس از ۲۰ سال اشغالگری در این کشور، در تاریخ ۳۰ اوت ۲۰۲۱؛
- حملات متعدد پهبادی و موشکی به پالایشگاه‌های نفت عربستان؛

محیط پرتنش منطقه خلیج فارس و حوزه‌های نزدیک اطراف آن، همواره آبستن وقوع حوادث امنیتی غیرقابل پیش‌بینی در آینده نیز می‌باشد، حوادثی که می‌تواند ضمن اینکه اوضاع امنیتی منطقه خلیج فارس را به سمت و سوی سوق دهد، به موازات آن نیز می‌تواند تاثیری شگرف در آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و یا حوزه‌های پیرامونی آن داشته باشد که از نمونه‌های احتمالی آن می‌توان به درگیری نظامی میان آمریکا و ایران، درگیری نظامی میان ایران و رژیم صهیونیستی، مسدود نمودن تنگه هرمز توسط ایران، درگیری نظامی میان ایران و عربستان، حملات تروریستی بر علیه شناورهای تجاری در منطقه خلیج فارس و دریای عمان، وقوع جنگ در سایر نقاط دنیا با دخالت و یا مشارکت آمریکا اشاره نمود.

۸- سناریوهای آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس

استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا که از اواخر دهه ۱۹۸۰ منتشر شده‌اند، علی‌رغم تغییر در قالب‌بندی و تفاوت در اولویت‌بندی‌های نسبی، همواره پیوستگی قابل ملاحظه‌ای در

^۱. RQ-4 Global Hawk

چشم‌اندازها؛ به‌ویژه در زمینه اهداف کلی سیاست خارجی این کشور داشته‌اند. می‌توان گفت در عمل میراثی از پیوستگی در تفکر استراتژی امنیت ملی را از پیشینیان خود به ارث برده‌اند. این نشان دهنده این موضوع می‌باشد که تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در آمریکا امری سطحی و کوتاه‌مدت نیست و تصمیم‌ها و سیاست‌های راهبردی این کشور، ماحصل جمع‌بندی‌هایی است که لایه‌های پنهان حکمرانی در آمریکا و گروه زیادی از نظریه‌پردازان، سیاستمداران، نخبگان سیاسی انجام می‌دهند. با این وجود، دامنه گسترده رویکردها و ابزارها در این استراتژی‌ها باعث جامعیت نمی‌شود، زیرا همواره حوادثی اتفاق می‌افتد که روند امور را تغییر داده و زمینه‌ساز اخذ تصمیماتی جدید در حوزه‌های مختلف می‌گردد. از این‌رو، می‌توان گفت پیش‌بینی آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس از محتوا و مبانی ویژه‌ای برخوردار است. این محتوا و مبانی تحت تاثیر دو عامل مهم شرایط و وضعیت سیاسی خلیج فارس به ویژه از حیث میزان قدرت جبهه متحدین و دشمنان آمریکا؛ و دوم، چالش‌ها و فرصت‌های اقتصادی و سیاسی آینده آمریکا در این منطقه، شکل خواهد گرفت.

۸-۱- سناریوی تداوم حضور نظامی در منطقه به موازات مداخله مستقیم نظامی نامحدود

پایه‌های سیاست آمریکا در غرب آسیا مبتنی بر اعتماد به متحدین سنتی آمریکا در منطقه، دفاع از آنها و اطمینان دادن به این دولت‌ها در خصوص مقابله با سیاست نفوذ ایران در منطقه است. لازمه این سیاست، حفظ و افزایش توان آمریکا در منطقه خواهد بود. در صورت عملی شدن این سناریو، آمریکا به تداوم رویه‌های گذشته اقدام خواهد کرد. بدین معنا که تلاش خواهد کرد در موارد ضروری به دخالت مستقیم نظامی در تحولات منطقه اقدام نماید. (فرخی و عطار، ۱۳۹۶: ۱۵۸)

با وجود این‌که زیرساخت‌های اقتصادی آمریکا و مدار جنگ بوده و در صورت آرامش در دنیا، اقتصاد آمریکا فلج می‌گردد اما تداوم این سناریو، تبعاتی را برای آمریکا به همراه خواهد داشت که از مهم‌ترین آن می‌توان به هزینه‌های هنگفت مالی، سیاسی و اعتباری آمریکا در منطقه، احتمال افزایش تلفات نیروهای نظامی آمریکایی در جنگ‌های شهری در کشورهای منطقه، مخالفت افکار عمومی آمریکا با ماجراجویی‌های خطرناک این کشور در منطقه خلیج فارس، در کنار تبعات ویرانگر وقوع هر نوع درگیری نظامی احتمالی میان آمریکا و ایران و کشیده شدن دامنه این درگیری به دیگر نقاط دنیا اشاره نمود. بنابراین آمریکایی‌ها علی‌رغم

مشکلات و مسائل فراوانی که در منطقه دارند، به خصوص پس از تحولات اخیر نظیر خروج نظامی این کشور از افغانستان و خروج تدریجی این کشور از عراق، نمی‌توانند مانند گذشته، حضور مستقیم نظامی در منطقه داشته باشند و باید به تدریج حضور فیزیکی نظامی خود را کاهش دهند، کما این که هم اوباما و ترامپ و هم بایدن به ضرورت کاهش تعهدات نظامی آمریکا اذعان کرده‌اند. آن‌ها دیگر نمی‌توانند به همه متحدان خود در دنیا و از جمله منطقه غرب آسیا تعهدات نظامی بدهند؛ این شاخص رو به افول است. از این رو، با توجه به گزاره‌های بررسی شده، وقوع این سناریو، غیر محتمل می‌باشد.

در صورت وقوع این سناریو، امنیت‌سازی در منطقه خلیج فارس از طریق مدیریت موازنه از راه دور، تقویت ائتلاف هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا به خصوص ائتلاف عبری-عربی، سهمیم نمودن دیگر کشورهای فرامنطقه‌ای در تامین امنیت منطقه و در صورت لزوم مداخله محدود نظامی آمریکا صورت خواهد گرفت. حتی به دلیل خلاء قدرت احتمالی ایجاد شده در منطقه در صورت وقوع این سناریو، تلاش آمریکا برای سازماندهی ناتوی عربی و یا ناتوی عربی-غربی در منطقه نیز دور از ذهن نمی‌باشد.

۸-۲- سناریوی تداوم حضور نظامی اما مداخله گزینشی محدود در تحولات منطقه

راهبرد مداخله گزینشی همانند راهبرد «موازنه از راه دور»^۱، مخاطرات مداخله نظامی در خارج از کشور را درک می‌کند؛ اما برخلاف آن، برخی از این مخاطرات را می‌پذیرد؛ زیرا این مخاطرات یا احتمال وقوع جنگ را کاهش می‌دهند یا حتی با وجود پذیرش ریسک و هزینه جنگ، برای منافع آمریکا لازم هستند (Art, 2018: 122).

به نظر می‌رسد سیاست خارجی آمریکا در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های اطراف آن، در آنجا که بر لزوم مبارزه با تروریسم و حفظ قدرت نظامی آمریکا در منطقه تأکید می‌گردد، به راهبرد مداخله گزینشی و در آنجا که بر ضرورت مشارکت قدرت‌های منطقه‌ای در بحران‌های منطقه و لزوم کاهش نیروهای نظامی آمریکا در منطقه تأکید می‌گردد، به راهبرد موازنه از راه دور نزدیک خواهد شد. به همین دلیل می‌توان اظهار داشت که راهبرد کلان مورد استفاده آمریکا در منطقه خلیج فارس، می‌تواند ترکیبی از دو راهبرد کلان موازنه از راه دور و مداخله گزینشی با تأکید بیشتر بر راهبرد نخست باشد. در گذشته نیز آمریکا به مداخله گزینشی

^۱. Remote Balancing Strategy

محدود اقدام نموده است که نمونه بارز آن را می‌توان در بحران سوریه مشاهده نمود. از طرفی به نظر می‌رسد سیاست آمریکا در قبال منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن نظیر عراق؛ افغانستان؛ سوریه و یمن در دهه پیش‌رو، به سمت موازنه آشوب نیز سوق پیدا نماید. آمریکایی‌ها که نتوانسته‌اند نظم منطقه‌ای مطلوب و تأمین‌کننده منافع خود را ایجاد نمایند، منطقه غرب آسیا را به سمت یک آشوب مدیریت‌شده جهت تأمین منافع استراتژیک خود پیش خواهند برد.

با توجه به گزاره‌های بررسی شده، وقوع سناریوی تداوم حضور نظامی آمریکا اما مداخله گزینشی محدود در تحولات و بحران‌های منطقه خلیج فارس محتمل می‌باشد.

به نظر می‌رسد که تنش میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس در سال‌های پیش‌رو علی‌رغم فراز و فرود، تداوم داشته باشد. لذا به موازات سناریوی فوق و در راستای کاهش آسیب‌پذیری پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس در برابر حملات موشکی ایران، استقرار نیروهای آمریکایی در پایگاه‌های کوچک، پراکنده و دوردست نسبت به برد موشک‌های ایران، جهت مدیریت بهینه منطقه نبرد و در صورت لزوم مداخله گزینشی محدود از سوی آمریکا، دور از ذهن نخواهد بود. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز خواهد کوشید در جهت ارتقاء توان بازدارندگی خود و مقابله با تغییر الگوی رفتاری نیروهای آمریکایی، متناسب با این سناریو، در جهت تقویت توان موشکی بالستیک و افزایش حمایت از نیروهای نیابتی خود، گام‌های موثرتری بردارد.

۸-۳- سناریوی هوشمندسازی حضور نظامی آمریکا، ائتلاف چرخ-پره‌ای^۱ و موازنه از راه دور^۲

به‌رغم اهمیتی که مبارزه با تروریسم در گذشته برای آمریکا داشته است و نیاز این کشور به دشمنان خارجی برای نظم‌دهی به سیاست‌های امنیتی آمریکا در مناطق مختلف جهان، دگرگونی در جهت‌گیری‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن و پرهیز این کشور از مداخلات مستقیم و سخت نظامی در قالب نیروهای زمینی و اشغال کشورها، عموماً باعث شده است تا آمریکا دیگر علاقه‌ای به درگیری مستقیم در موضوعات مربوط به تروریسم نداشته باشد (Ayoob, 2016). حتی در بخش مربوط به خاورمیانه سند موقت ۲۰۲۱ آمریکا در دولت بایدن چنین آمده است: «به نظر ما راه‌حل مسائل منطقه، استفاده از نیروی نظامی نمی‌باشد.» (U.S. NSS, 2021).

^۱. Spoke-hub

^۲. Offshore balancing

تصور این که اگر توان نظامی آمریکا افزایش یابد، سیستم ترتیبات امنیتی این کشور در منطقه خلیج فارس در حوزه‌های مرتبط با تروریسم، امنیت صدور انرژی، افراط‌گرایی‌های مذهبی و غیره تحقق خواهد یافت، کمتر دست‌یافتنی است. با وجود این که توسل به توانایی‌های نظامی آمریکا، حضور این کشور در صحنه سیاسی-اقتصادی خلیج فارس را امکان‌پذیر می‌نماید، اما نظم را برقرار نمی‌سازد و منافع دولت آمریکا و نیز دیگر دولت‌ها را فراهم نمی‌کند و حتی منافع سایر دول را به مخاطره می‌اندازد. آنچه تاکنون از تجربه تحولات منطقه به خصوص عراق مشهود می‌باشد، این است که آمریکا برای برقراری سیستم امنیتی خلیج فارس باید برخی مسئولیت‌های این منطقه را به دیگر کشورهای فرامنطقه‌ای و یا به خود کشورهای منطقه واگذار کند و این امر میسر نخواهد شد مگر اینکه آمریکا به نحوی در مساله امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه ضمانت‌های کافی را به این دول بدهد (عیوضی، ۱۳۸۵: ۵۵).

بسیاری از مقامات ارشد دولت آمریکا با اذعان به اینکه تداوم سیاست حضور مستقیم، عاملی مضر برای منافع ملی این کشور خواهد بود، بر تغییر نوع حضور نظامی آمریکا از حضور مستقیم به «انتخاب جایگزین^۱» و «مدیریت موازنه از راه دور» برای آمریکا در منطقه تأکید می‌نمایند. منظور از سیاست «انتخاب جایگزین» تعامل با سایر متحدان آمریکا برای ایفای نقش مؤثرتر در تحولات منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد این کشور در آینده، به جای حضور مستقیم، تحولات منطقه را از طریق خود کشورهای منطقه مدیریت خواهد کرد. از این رو، پیش‌بینی می‌گردد در یک دهه آینده، آمریکا به جای استفاده از نیروهای نظامی خود در مدیریت تحولات منطقه، از سیاست ائتلاف با متحدان منطقه‌ای استفاده نماید.

با وجود وجوه مشترک تقویت‌کننده برای همکاری‌های منطقه‌ای میان کشورهای عربی هم‌پیمان آمریکا در منطقه، اما سوءظن و نبود اعتماد جمعی و متقابل میان آنها، تلاش آمریکا برای ایجاد یک ائتلاف منسجم منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا را با مشکل‌ها و پیچیدگی‌های زیادی مواجه می‌نماید (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۹۰). از این رو، تحقق این سناریو به معنای رها کردن موقعیت آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان و واگذاری تمامی مسئولیت به هم‌پیمانان این کشور نخواهد بود. لذا به نظر می‌رسد در این سناریو، آمریکا تنها زمانی از قدرت نظامی‌اش بهره خواهد گرفت که منافع بنیادین ملی این کشور در معرض خطر قرار گیرد. تحقق این سناریو از طریق حفظ توازن قوا در منطقه و حمایت سیاسی و نظامی از هم‌پیمانان منطقه‌ای بدون دخالت مستقیم نظامی ممکن خواهد بود.

1. Alternative selection

از طرفی، موازنه از راه دور به تعبیر والت^۱ و مرشایمر^۲ به معنای انزوا و یا انفعال آمریکا نخواهد بود. هدف اصلی در این راهبرد، ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان است. واشنگتن باید از رهگذر برقراری موازنه بین بازیگران گوناگون مطمئن شود که هیچ قدرت برتری در قاره اروپا، خلیج فارس و شرق آسیا دست برتر را نسبت به سایرین کسب نخواهد کرد. برای نیل به این هدف، آمریکا باید به‌طور فعال نسبت به تشکیل شبکه‌ای از متحدان و شرکای خود اقدام نماید. اما این به معنی مداخله و حضور نظامی مستقیم نیست. مرشایمر و والت تصریح می‌کنند: «اگر هم بنا باشد آمریکا برای جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک در جنگی ورود نماید، بهتر است آخرین نیرویی باشد که وارد منازعه می‌شود. به‌عبارت دیگر، آمریکا بهتر است پایان دهنده جنگ‌ها باشد و نه آغازگر آن‌ها. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیشترین هزینه و خسارات جنگ‌ها را متحمل می‌شوند و آمریکا با تحمل کمترین هزینه و دردسر، ضمن برقراری موازنه، وجه ناجی ملت‌ها را نیز کسب خواهد کرد» (Mearsheimer and Walt, 2016: 73).

بررسی اسناد امنیت ملی آمریکا در سال‌های اخیر نیز گواه خوبی برای پی بردن به تمایل آمریکا برای تغییر رویکرد این کشور در قبال منطقه خلیج فارس می‌باشد. در دوره باراک اوباما به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، تغییراتی جدی در راهبرد این کشور در قبال منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن به وجود آمد که از آن به عنوان «تغییر راهبرد تاریخی آمریکا» یاد می‌کنند. حتی دونالد ترامپ نیز که در زمان تبلیغات انتخاباتی، مواضع تندی در قبال غرب آسیا و منطقه خلیج فارس داشت، در عمل، بیشتر به دنبال منافع اقتصادی آمریکا در این مناطق بوده است و تغییر محسوسی در سیاست‌های اعمالی آمریکا نسبت به این منطقه دیده نشد. اگرچه او بارها خود را متعهد به حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای اعلام کرده است، اما همواره تأکید نموده است که: «دوستان و شرکای آمریکا، از اروپا گرفته تا غرب آسیا و اقیانوس آرام، باید سهم خود را در تأمین هزینه‌ها بپردازند». رویکرد ترامپ حکایت از آن داشته است که به باور او، هر یک از شرکای آمریکا که خواهان امنیت می‌باشد، باید هزینه‌های آن را نیز پرداخت کند (Spetalnick, 2017). ترامپ در ۲۱ آگوست ۲۰۱۷ در یک سخنرانی رسمی اعلام نمود: «مردم آمریکا از سیاست‌هایی که زمان، انرژی، پول و به‌ویژه جان آنها را هدر می‌دهد،

1. Stephen Walt

2. John Joseph Mearsheimer

خسته شده‌اند». از نظر وی، آمریکا به جای تلاش برای بازسازی کشورها با ذهنیت آمریکایی، باید پیگیر منافع این کشور، مقدم بر هر ملاحظه دیگری باشد (Nakamura & Phillip, 2017). یکی از موارد مورد اشاره در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۷، مدرن‌سازی قابلیت‌های نظامی به موازات تقویت دیپلماسی و رهبری بر جهان با تأکید بر موضع اعتماد و قدرت می‌باشد (U.S. NSS, 2017: 23). در راستای مدیریت بهینه حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، به نظر می‌رسد این کشور به موازات راهبرد انتخاب جایگزین و موازنه از راه دور، در سال‌های آتی به هوشمندسازی حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس نیز از طریق ایجاد سیستم‌های دفاع موشکی هوشمند، به‌کارگیری شناورها و هواپیماهای بدون سرنشین پیشرفته، استقرار رادارهای برد بلند کنترل از راه دور و بهره‌برداری از ماهواره‌های مراقبتی و نظارتی، شبکه‌سازی تجهیزات و تسلیحات، و از همه مهم‌تر، استفاده از فن‌آوری‌های هوش مصنوعی در مدیریت نبرد برای تضمین منافع خود و برای دفاع از هم‌پیمانان منطقه‌ای و شکل‌دهی به یک نظم منطقه‌ای مبتنی بر توازن قدرت، متأثر از هوشمندسازی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن خواهد پرداخت. به باور بیشتر کارشناسان، تجربه آمریکا در مناطق پیرامونی خلیج فارس از قبیل عراق و افغانستان و عدم حصول نتایج ملموس، تأثیر جدی بر سیاست‌های این کشور در منطقه داشته است. این تجربیات باعث خواهد شد تا در سال‌های پیش‌رو، آمریکا رویکردهای هوشمندانه جدیدی در مدیریت تحولات و بحران‌های منطقه خلیج فارس اتخاذ نماید.

رویکردهای هوشمندانه در کنار برخورداری از ابزار هوشمند، فرایندها و قابلیت‌ها را به نحوی با یکدیگر ادغام می‌نماید که باعث بهبود ارتباطات، ارزیابی بهتر خطرات و بحران‌های احتمالی و تلاش در راستای کاهش آنها و یا مدیریت هوشمندانه در مواجهه با آنها می‌گردد. بدون شک همه کشورها به دلیل ضعف‌های مدیریتی و محدودیت در دسترسی به تکنولوژی‌های نوین به نحو موثری از این الگو پیروی نمایند. به نظر می‌رسد، ایالات متحده آمریکا نیز اگر بتواند تفکرات نوین مدیریتی در حوزه دیپلماتیک را با مجموعه ابزارهای هوشمند در اختیار خود در جهت مدیریت صحیح تحولات منطقه هم‌سو و هم‌راستا نماید می‌تواند گام موثری در راستای استفاده هوشمند از منابع و توانمندی‌هایش در منطقه بردارد.

تقویت توان بازدارندگی هم‌پیمانان و متحدان منطقه‌ای با تأکید بر توانمندی دفاع موشکی، یکی دیگر از مولفه‌های هوشمندسازی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس خواهد بود. آمریکا تلاش خواهد نمود تا توان دفاعی کشورهای هم‌پیمان خود در حوزه خلیج فارس را بیش

از پیش با گسترش سپر دفاع ضد موشکی در پهنه شناوری خلیج فارس و دریای عمان و همچنین در پهنه سرزمینی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس تقویت نماید. پیش‌بینی می‌گردد این کشور در کنار گسترش و تقویت بیش از پیش سپر دفاع ضد موشکی در منطقه خلیج فارس، کشورهای عربی منطقه را نیز به در اختیار گرفتن سیستم دفاع موشکی گنبد آهنین ساخت رژیم صهیونیستی نیز متقاعد نماید. به نظر می‌رسد این کشور در راهبرد آتی خود در منطقه خلیج فارس و در راستای دفاع بهینه از موجودیت رژیم صهیونیستی، تلاش نماید تا سامانه دفاع ضد موشکی آمریکا را با سیستم دفاع ضد موشکی گنبد آهنین رژیم صهیونیستی شبکه نموده تا ضریب موفقیت این سامانه‌ها در کنار یکدیگر در مقابل تهدیدات رو به رشد موشکی جمهوری اسلامی ایران ارتقا دهد. به نظر می‌رسد آمریکا در آینده به سیاستی جایگزین نیازمند خواهد بود که در عین تقویت ساختارهای دفاعی خود، از سایر کشورها انتظار داشته باشد مسئولیت بیشتری برای مقابله با چالش‌های مناطق مرتبط با خود نشان دهند.

ائتلاف یک تعهد رسمی یا غیررسمی به همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت با نیت افزایش قدرت، امنیت و نفوذ هر یک از آنان اطلاق می‌گردد. عنصر کلیدی در معنادار ساختن یک ائتلاف، تعهد به حمایت متقابل در برابر تهدیدات ناشی از یک یا چند بازیگر خارج از ائتلاف است (Walt, 2009: 86). در وضعیت کنونی منطقه خلیج فارس، ائتلافی با تعریف ذکر شده، علیه جمهوری اسلامی ایران و در اثر هراس واقعی از این کشور در منطقه شکل گرفته است. این ائتلاف را می‌توان به مثابه یک «ائتلاف هوشمند چرخ-پره‌ای^۱» تشبیه نمود. بدین صورت که آمریکا به مثابه محور این چرخ، وظیفه سیاست‌گذاری و تعیین دستورکار منطقه‌ای را بر عهده داشته و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی نیز به مثابه پره‌های آن به انجام ماموریت‌ها و تسک‌های محوله در جهت موازنه‌گری و مهار قدرت و نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه عمل خواهند کرد. عملیاتی نمودن تصمیم آمریکا، مبنی بر خروج اسرائیل از منطقه تحت فرماندهی یوکام (ستاد فرماندهی نیروهای آمریکا برای اروپا^۲) و ورود این رژیم به منطقه تحت مسئولیت سنتکام (ستاد فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکا در خاورمیانه^۳) در ۱۵ ژانویه ۲۰۲۱، گامی مهم در راستای تقویت ائتلاف چرخ-پره‌ای در منطقه تحت مسئولیت سنتکام بر علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

^۱. Smart coalition of wheel and spokes

^۲. United States European Command (EUCOM)

^۳. United States Central Command (CENTCOM)

در راستای تقویت ائتلاف چرخ- پره‌ای، روند عادی سازی مناسبات سیاسی اسرائیل صهیونیستی با امارات متحده عربی و بحرین با میانجیگری آمریکا در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ میلادی در کاخ سفید امضا شد. پیشتر مصر و اردن نیز به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۴ میلادی و سودان نیز پس از امارت و در تاریخ ۲۳ اکتبر سال ۲۰۲۰ با امضای توافق ابراهیم، روابط خود را با رژیم صهیونیستی علنی نمود. در ۱۰ دسامبر سال ۲۰۲۰، نیز اسرائیل و مراکش توافق کردند که روابط دیپلماتیک برقرار نمایند (Orion & Montgomery, 2021).

به نظر می‌رسد آمریکا به موازات سیاست ائتلاف با متحدان منطقه‌ای، به تدریج پروژه «کوچک‌سازی پنتاگون»^۱ را نیز در دستور کار خود قرار خواهد داد. و لذا به جای استفاده گسترده از نیروهای نظامی خود در مدیریت تحولات منطقه خاورمیانه، سرمایه‌گذاری بیشتر روی نیروهای عملیات ویژه نماید تا ضمن کاهش هزینه‌ها، رد پای کمتری از خود در تحولات منطقه به جا گذارد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت سناریوی هوشمندسازی حضور نظامی آمریکا، ائتلاف چرخ‌پره‌ای و موازنه از راه دور، به جای سناریوی «واگذاری تمام مسئولیت به نایبان منطقه‌ای»^۲ و سلب مسئولیت از خود، می‌تواند نتایج استراتژیک طولانی‌تری برای ایالات متحده آمریکا به همراه داشته باشد. در صورت عملی شدن این سناریو، آمریکا، بخشی از تجهیزات، تسلیحات و نیروهای متعارف مستقر در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن را به آمریکا، بخشی دیگر را به سمت منطقه شرق آسیا جهت مهار قدرت روز افزون چین و بخشی را نیز به فواصلی به مراتب دورتر از موقعیت کنونی، جهت در امان ماندن از حملات موشکی ایران در صورت هرگونه درگیری احتمالی این کشور با جمهوری اسلامی ایران، انتقال خواهد داد. از این‌رو، با توجه به گزاره‌های بررسی شده، این سناریو بسیار موجه و باورپذیر بوده و امکان تحقق و وقوع آن وجود دارد.

۸-۴- سناریوی گسترش و تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در شرق آسیا جهت مهار چین مرشایم و والت معتقدند، بزرگترین رقیب هژمونیک آمریکا در آینده، چین است که می‌تواند در اوراسیا و نیز در حوزه پاسیفیک چالشی فراروی منافع آمریکا قرار دهد. (Walt & Mersheimer, 2016: 70-83). بررسی سیاست‌های آمریکا نیز نشان می‌دهد که این کشور برای حفظ جایگاه خود در نظام بین‌الملل به عنوان قدرت برتر مجبور است درباره تمرکز خود بر مناطق مختلف جهان بازنگری جدی انجام دهند. بنابراین، به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها تمایل

^۱ Pentagon

^۲ Delegating all responsibility to regional deputies

بیشتری به سرمایه‌گذاری در شرق آسیا و تمرکز بیشتر بر این منطقه داشته باشند. خروج و یا کاهش حضور نظامی در منطقه خلیج فارس، همواره یک طرف معادله می‌باشد؛ در طرف دیگر، تمرکز آمریکا و گسترش حضور نظامی این کشور به منطقه شرق آسیا و مقابله با قدرت روزافزون چین خواهد بود.

پس از به قدرت رسیدن اوباما در آمریکا، در نتیجه پویایی‌های اقتصادی و نظامی چین مشخص شد که مرکز ثقل اقتصادی و نظامی جهان در حال تغییر از غرب به شرق آسیا است. در نتیجه‌ی تعریف شرق آسیا به‌عنوان کانون پویایی اقتصادی و نظامی جهان در آینده، چین به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش راهبردی بلندمدت آمریکا تعیین شد. برای تطبیق با این شرایط جدید، دولت اوباما نیاز داشت تا رویکرد آمریکا را به لحاظ جغرافیایی متعادل سازد و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت خود در منطقه خاورمیانه را کاهش دهد و به‌صورت هم‌زمان تلاش‌های خود برای شکل‌دهی به پویایی‌های آینده شرق آسیا را چند برابر کند (Brands, 2018: 71).

«روندهای جهانی ۲۰۳۰؛ جهان‌های جایگزین» نام گزارشی است که در دسامبر ۲۰۱۲ توسط «شورای اطلاعات ملی آمریکا» منتشر شد. در این گزارش به صراحت آمده است با توجه به روند موجود، تا سال ۲۰۳۰ آمریکا، دیگر ابرقدرت جهان نخواهد بود. آنچه در این سند بسیار مورد تأکید قرار گرفته، پیشی گرفتن چین از آمریکا به عنوان ابرقدرت در حدود سال‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۴۰ است (US National Intelligence Council, 2013:16). تحولات جدید، نشان‌دهنده بروز قدرت‌های جدید در آسیا و مشخصاً شرق آسیاست. به نظر می‌رسد کانون رقابت‌های جهانی در قرن ۲۱، خیزش اقتصادی شرق آسیا خواهد بود نه خاورمیانه و خلیج فارس. حتی در سند موقت استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۱، تأکید شده است، «با تقویت و دفاع از شبکه بی‌نظیر متحدان و شرکای آمریکا و سرمایه‌گذاری در زمینه دفاعی هوشمند، از تجاوز چین جلوگیری نموده و تهدیدها علیه امنیت جمعی، رفاه و شیوه زندگی دموکراتیک خود را برطرف می‌کنیم. وقتی رفتار دولت چین مستقیماً منافع و ارزش‌های آمریکا را تهدید می‌کند، ما به چالش پکن پاسخ خواهیم داد. اما این سند در عین حال تأکید می‌کند که رقابت استراتژیک، مانع از همکاری با چین نمی‌شود (U.S. NSS, 2006: 21).

اما آن چیزی که در این میان حائز اهمیت می‌باشد این است که تمرکززدایی نظامی آمریکا از منطقه خلیج فارس و گسیل نیروها به منطقه شرق آسیا جهت مهار و کنترل قدرت روزافزون چین،

با استقبال گسترده سازمان پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو^۱ مواجه خواهد شد و لذا حضور گسترده ناتو را در این منطقه از جهان به همراه خواهد داشت. این دیدگاه همواره در میان تحلیلگران و کارشناسان عرصه روابط بین‌الملل وجود داشته است که تحولات سیاست خارجی آمریکا همواره بر راهبرد، سیاست و تحرکات جهانی ناتو تاثیر مستقیمی داشته و خواهد داشت. از طرفی، آمریکا نیز همواره مهم‌ترین حامی اصلی نقش‌آفرینی جهانی ناتو در تحولات بین‌المللی در قالب ایده ناتوی جهانی بوده است. از این رو می‌توان گفت تداوم حضور و نقش‌آفرینی آینده ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس و میزان و نحوه فعالیت‌های آن، در ارتباط مستقیم با تحقق سناریوی تمرکززدایی آمریکا از خلیج فارس و گسترش نیروهای نظامی به شرق آسیا جهت مهار چین خواهد بود.

البته با وقوع جنگ میان اوکراین و روسیه در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ و تداوم آن، تمرکززدایی نظامی آمریکا از خلیج فارس و گسترش به سمت شرق آسیا جهت مهار چین، را متأثر از این رویداد خواهد نمود. در اوکراین، منافع حیاتی و امنیتی آمریکا در خطر نیست و به همین دلیل هم آمریکا مستقیماً در این جنگ دخالت نکرده است. اما اگر قرار باشد که آمریکا به صورت هم‌زمان به تقویت حضور نظامی خود در شرق آسیا و اروپا پردازد، آن‌گونه که کارشناسانی چون مایکل بکلی^۲ و هال برندز^۳ پیشنهاد دادند تا هم‌زمان به بازدارندگی چین و روسیه پردازد، آنگاه واشنگتن باید هزینه‌های دفاعی خود را در دهه آینده از ۳.۲ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا به ۵ درصد برساند، یعنی بودجه نظامی‌اش را ۵۶ درصد افزایش دهد (Wertheim, 2022).

با توجه به گزاره‌های بررسی شده، وقوع سناریوی گسترش و تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در شرق آسیا جهت مهار چین از نوع سناریوهای ممکن بوده که از لحاظ عقلی، احتمال تحقق آن وجود خواهد داشت اما تحقق این سناریو در ارتباط مستقیم با وقوع سناریوی هوشمندسازی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، انتخاب جایگزین و موازنه از راه دور می‌باشد. از این رو، می‌توان گفت، وقوع سناریوی هوشمندسازی حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، انتخاب جایگزین و موازنه از راه دور، زمینه مساعد را برای گسترش و تمرکز بیشتر نیروهای نظامی آمریکا در منطقه شرق آسیا جهت مهار چین فراهم خواهد نمود.

^۱. North Atlantic Treaty Organization (NATO)

^۲. Michael Beckley

^۳. Hal Brands

نتیجه‌گیری

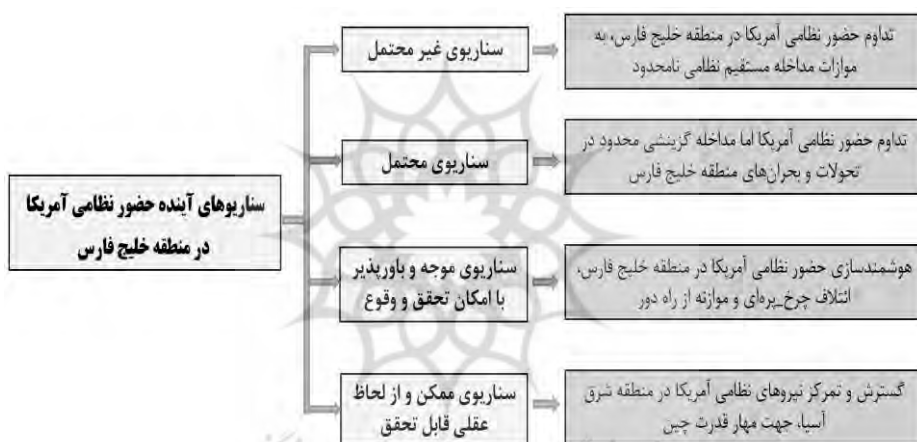
این پژوهش به دنبال آن بوده است تا ضمن بررسی اسناد استراتژیک امنیت ملی آمریکا و با در نظر گرفتن مهم‌ترین عوامل پیش‌ران، بازدارنده و شگفتی‌سازِ تاثیرگذار در آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی جهت آزمون فرضیه و روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری جهت گردآوری داده‌ها، با رویکردی آینده‌پژوهانه، سناریوهایی معتبر، منسجم، شفاف و با احتمال تحقق زیاد در خصوص آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس با افق زمانی ۱۰ ساله ارائه نماید.

نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که آمریکا به دلیل بحران اقتصادی، هزینه‌های هنگفت مالی، سیاسی و اعتباری حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس، عدم دستیابی به نتایج مورد انتظار، افزایش تلفات نیروهای نظامی، مخالفت افکار عمومی آمریکا با ماجراجویی‌های خطرناک این کشور در منطقه خلیج فارس و از همه مهم‌تر تبعات ویرانگر وقوع درگیری نظامی میان این کشور و ایران و کشیده شدن دامنه این درگیری‌ها به متحدان این کشور از جمله اسرائیل، دیگر تمایلی به حضور مستقیم نظامی و نقش‌آفرینی بی‌واسطه در تحولات منطقه نداشته باشد. لذا در راستای کاهش حضور نظامی فیزیکی در این منطقه، سناریوی هوشمندسازی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، ائتلاف چرخ‌پره‌ای و موازنه از راه دور، سناریوی بسیار موجه و باورپذیر در خصوص آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس می‌باشد که امکان تحقق و وقوع آن وجود دارد.

نتایج حاکی از آن است که چین بزرگترین چالش راهبردی آمریکا در یک دهه آینده خواهد بود. پویایی‌های اقتصادی و نظامی رو به گسترش چین، این کشور را به چالشی راهبردی برای آمریکا در یک دهه آینده تبدیل خواهد کرد. از این رو، وقوع سناریوی گسترش و تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در منطقه شرق آسیا، جهت مهار قدرت چین، نیز ممکن بوده و از لحاظ عقلی، احتمال تحقق این سناریو نیز وجود خواهد داشت. آنچه در این میان حائز اهمیت می‌باشد این است که وقوع سناریوی «هوشمندسازی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، ایجاد ائتلاف چرخ‌پره‌ای و موازنه از راه دور می‌تواند تسهیل‌کننده و راه‌گشای سناریوی «گسترش، گسیل و در نهایت تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در منطقه شرق آسیا جهت مهار چین» گردد؛ زیرا در این صورت آمریکا می‌تواند تلاش‌های خود برای شکل‌دهی به پویایی‌های آینده شرق آسیا را چند برابر نماید.

اما وقوع این سناریوها به منزله تثبیت و استمرار هژمونی آمریکا در جهان نمی‌باشد؛ زیرا بررسی شاخصه‌های سنجش قدرت آمریکا نشان می‌دهد که روند تدریجی تضعیف هژمونی آمریکا در

منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن نیز شروع شده است و این امر به تدریج به دیگر نقاط دنیا نیز تسری خواهد یافت. به نظر می‌رسد در سال‌های پیش‌رو، نظم امنیتی درون‌زاد منطقه‌ای مبتنی بر هم‌افزایی امنیتی کشورهای منطقه خلیج فارس، به تدریج جایگزین نظم امنیتی هژمونیک برون‌زاد منطقه‌ای مبتنی بر برتری نظامی آمریکا خواهد شد. نتایج حاکی از آن است که آمریکا دیگر تمایلی به صرف هزینه‌های بیشتر در منطقه خلیج فارس نخواهد داشت و هم‌چون قبل، خود را درگیر تحولات و بحران‌های امنیتی این منطقه با نقش‌آفرینی و حضور فیزیکی مستقیم نظامی نخواهد کرد. اما این امکان وجود دارد که چنانچه منافع حیاتی این کشور در خطر بیافتد، به مداخله گزینشی محدود و مدیریت شده اقدام نماید. در مجموع می‌توان سناریوهای آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس را به شش مدل تحلیلی ذیل عنوان نمود.



منابع و مأخذ

فارسی:

- اسدی، بیژن (۱۳۸۴). **خارجیان در خلیج فارس**، تهران: انتشارات باز
- حسینی، تبار، محمدعلی (۱۳۸۲)، «ژئوپولیتیک شیعه در منطقه خلیج فارس با تأکید بر کشورهای بحرین، عراق، عربستان و کویت»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه تهران
- صفوی، سید یحیی (۱۳۸۵)، «خلیج فارس و جزایر آن». **فصلنامه سپهر**، دوره ۱۵، شماره ۵۹، صص ۶-۹

- دالژ، الیویه و گریزیک، ژرار (۱۳۶۶). **توفان خلیج: خلیج بازی شش خاندان**، ترجمه اسدالله مبشری و محسن مؤیدی، تهران: اطلاعات
- درویشی، فرهاد و همتی، زهره (۱۳۹۵)، «چشم انداز راهبرد آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران». **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۷۱، صص ۶۹-۹۵
- عباسی، مجید و طاهری، طاهر (۱۳۹۸)، «راهبرد موازنه فراساحلی آمریکا در خاورمیانه و پیامدهای آن برای ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۵-۳۵
- عطار، سعید و سعیدی‌راد، آرش (۱۳۹۷)، «آینده سوریه، فرصت‌ها و چالش‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران». **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی**، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۱۴۸-۱۶۵
- عیوضی، محمد رحیم و فلاح حسینی، مهسا (۱۳۹۶)، «اسلام هراسی و سناریوهای پیش‌روی آن». **نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، دوره ششم، شماره ۳، صص ۷۵-۹۲
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۵)، «جهان معاصر: چالش‌های سیستم امنیتی آمریکا در خلیج فارس»، **مجله زمانه**، شماره ۵۰، صص ۵۳-۵۷
- فرخی، مجید و عطار، سعید (۱۳۹۶)، «آینده پژوهی حضور آمریکا در غرب آسیا»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال دهم، شماره ۳۴، صص ۱۳۹-۱۶۷
- لعبت‌فرد، احمد و هاشمی‌پور، سید حکمت‌الله (۱۳۹۹)، «حضور آمریکا در خلیج فارس در پرتو تحولات نظام موازنه قدرت در منطقه». **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۵۷-۱۷۰
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). **خلیج فارس، کشورها و مرزها**، تهران: نشر عطایی
- نامی، محمدحسن (۱۳۹۶)، «ویژگی‌های خلیج فارس». **فصلنامه تخصصی مطالعات خلیج فارس**، سال سوم، شماره ۴، صص ۴۹-۶۱
- نوری، مهدی (۱۳۹۸)، «بررسی آسیب‌پذیری آمریکا در غرب آسیا»، **بصیرت**، شناسه خبر: ۳۱۴۴۲۷. قابل دسترس در: <https://basirat.ir/fa/news/314427>

انگلیسی:

- Ashford, Emma (2018), "Unbalanced: Rethinking America's Commitment to the Middle East", **Strategic Studies Quarterly**, Vol. 12, No. 1, pp. 127-148
- Ayoob, M. (2016), "It's Time for America to Disengage from the Middle East", **The National Interest**. At: <https://nationalinterest.org/blog/the-skeptics/its-time-america-disengage-the-middle-east-16799>
- Brands, Hal, (2018), **American grand strategy in the Age of Trump**, Washington, D.C: Brookings Institution Press,
- Dassa Kaye, Dalia , Robinson, Linda , Martini, Jeffrey, Vest, Nathan and Rhoades, Ashley L.(2021), **Reimagining U.S. Strategy in the Middle East Sustainable Partnerships, Strategic Investments**, Calif, **RAND Corporation Press**, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RRA900/RRA958-1/RAND_RBA958-1.pdf

- Gause, Gregory (2019), "Should We Stay or Should We Go? The United States and the Middle East", **Survival: Global Politics and Strategy**, Volume 61, Edition 5, pp 7-24
- Glaser, Charles L. and Kelanic, Rosemary A. (2017), "Getting Out of the Gulf: Oil and US Military Strategy", **Foreign Affairs**, vol. 96, No. 1, pp 31-122
- J. Art, Robert, (2018), **A Grand Strategy for America**, London: Cornell University Press
- Mersheimer, J., & Walt, S. (2016), "The Case for Offshore Balancing, A Superior U.S. Grand Strategy", **Foreign Affairs** Vol. 95, No. 4, pp. 70-83
- Nakmura, D. & Phillip, A. (2017), "Trump Announces New Strategy for Afghanistan that Calls for a Troop Increase", **The Washington Post**, August 21. At: <https://www.washingtonpost.com>
- Orion, Assaf & Mark Montgomery (2021), "Moving Israel to CENTCOM: Another Step Into the Light", **The Washington Post**. Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/moving-israel-centcom-another-step-light>
- Spetalnick, M (2017). "Trump Recommits to U.S. Allies But Says They Must Pay 'Fair Share'", **Reuters**, March 1. At: <https://www.reuters.com/article/usa-trump-alliances-idINKBN16834L>
- U.S. National Security Strategy (1987), Available at: <http://nssarchive.us/NSSR/1987.pdf>
- U.S. National Security Strategy. (1991), Available at: <http://nssarchive.us/NSSR/1991.pdf>
- U.S. National Security Strategy. (1993), Available at: <http://nssarchive.us/NSSR/1993.pdf>
- U.S. National Security Strategy. (2006), Available at: <https://nssarchive.us/wp-content/uploads/2020/04/2006.pdf>
- U.S. National Security Strategy. (2010), Available at: <https://nssarchive.us/wp-content/uploads/2020/04/2010.pdf>
- U.S. National Security Strategy. (2015), Available at: <https://nssarchive.us/wp-content/uploads/2020/04/2015.pdf>
- U.S. National Security Strategy. (2017), Available at: <http://nssarchive.us/wp-content/uploads/2017/12/2017.pdf>
- U.S. National Security Strategy. (2021), Available at: https://nssarchive.us/wp-content/uploads/2021/03/2021_Interim.pdf
- US National Intelligence Council (2013), **Global Trends 2030: Alternative Worlds**, Publisher: US Independent Agencies and Commissions
- Walt (2009), Alliance in Unipolar World, **World Politics**, Vol. 61, No. 1, pp. 86-120
- Wertheim, Stephen (2022), "Biden Should Resist Calls to Fight a New Cold War", **Foreign Affairs**, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/usa/2022-04-12/ukraine-temptation>
- Williams, Paul, (2016), "President Obama's Approach to the Middle East and North Africa: Strategic Absence", **Case Western Reserve Journal of International Law**, Volume 48 | Issue 1